

بررسی فقهی و لغوی واژگان «ولایت و حاکم» از دیدگاه فقه اهل بیت و فقه حنفیه

□ عبدالاحمد میرزایی *

چکیده

دو واژه «ولایت» و «حاکم» از جمله واژگان مهم، محوری و کاربردی در فرهنگ و فقه اسلامی است، تبیین معنا و تعیین قلمرو معنایی این واژگان می تواند ما را در فهم دقیق دیدگاه های فقهی مذاهب اسلامی در مباحث مربوط به «ولایت» و «حاکم» یاری رسانده و مانع خلط بحث و بدفهمی گردد. واژه «ولایت» در فقه اهل بیت و فقه حنفیه از جهت معنای اصطلاحی تفاوت چندانی ندارد هر چند در برخی جهات تفاوت های دیده می شود شاید بتوان گفت این تفاوت ها نیز به علت عدم توجه فقهای یک مذهب به آن جهت از بحث یا خالی از فایده دانستند آن می باشد نه این که این تفاوت ها نشانگر اختلاف بنیادین باشد. ولی واژه «حاکم» در فقه اهل بیت و فقه حنفیه قصه ی دیگر دارد.

کلید واژه: ولایت، حاکم، فقه اهل بیت و فقه حنفیه.

مقدمه

واژه‌ها و کلمات در زندگی بشر نقش ارزنده‌ی دارند و همواره در طول تاریخ فراز و فرودهای داشته، چه بسا همان گونه که وضع و متولد می‌شود، متروک و منقرض نیز می‌گردند، در این میان برخی از واژگان در مسیر که در تاریخ موجودیت خویش پیموده است، همواره گسترش یافته و بر حوزه نفوذ خویش افزوده است، دو واژه «ولایت و حاکم» در فرهنگ واژگان عربی و اسلامی از مصادیق این مسأله‌اند.

دو واژه «ولایت» و «حاکم» در فقه اسلامی نیز از اهمیت بسزای برخوردارند و همواره مورد توجه فقهای اسلامی بوده و در ابواب متعدد فقهی کاربرد داشته و استعمال می‌شود. در این تحقیق تلاش شده است تا مقصود و مفهوم این دو واژه کلیدی، از جهت لغوی و دیدگاه فقه اهل بیت و فقه حنفی تبیین و بررسی گردد.

ولایت

واژه ولایت از جمله مفاهیم بنیادی در قاموس فرهنگ اسلامی است، هرچند واژه «ولایت» مخصوصاً در فرهنگی شیعی بیشتر جنبه کلامی به خود گرفته ولی در عین حال در ابواب مختلف فقه، چه در فقه اهل بیت و چه در فقه حنفیه از اهمیت خاصی برخوردار است؛ لذا در این جا به بررسی واژه «ولایت» خواهیم پرداخت تا معنا و مقصود از ولایت نزد فقهای دو مذهب روشن گردد.

ولایت در لغت

از جهت لغوی در رابطه با ریشه «ولایت» سه کلمه «وَلَايَت، وِلَايَت و وِلَاء» نقش بیشتری دارند در این که این سه کلمه از ریشه و اصل واحد گرفته شده یا اینکه هرکدام اصل مستقل و خود ریشه‌ی یک دسته از کلمات دیگر است، لغت‌دانان اختلاف دارند.

برخی تنها یک ریشه و اصل برای واژه ولایت بیان نموده‌اند اما در خود آن ریشه اختلاف اندکی دیده می‌شود بعضی آن اصل مشترک را «وَلَى» (به فتحه واو و کسر لام) معرفی کرده است

(جوهری، ۱۴۱۰ق: ۲۵۲۸/۶) بعضی آن را «واو، لام و یاء» معرفی نموده و می‌گوید تمام کلمات که این سه حرف در آن بکار رفته است مانند وَلِيّ، وَلِيٍّ، مولى، مولاة از آن ریشه گرفته است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۱۴۱/۶؛ فیومی، بی‌تا: ۶۷۲/۲)

برخی دیگر در اصل ریشه اختلاف نظر دارد که به چند مورد آن در ذیل اشاره می‌شود

۱) خلیل بن احمد، هر کدام از واژه‌های «وَلَايت، وِلَايت و ولاء» را اصل مستقل و ریشه، برای کلمات دیگر معرفی نموده و می‌گوید: «وَلَايت» مصدر مولات، «وِلَايت» مصدر والی و «ولاء» مصدر مولى است. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۳۶۵/۸)

۲) صاحب بن عباد می‌گوید ولایت مصدر مولى است در موارد که معنای مافوق و مسلط بودن را داشته باشد و «ولاء» مصدر مولى است در مواردی که معنای سلطه پذیری و مادون بودن را داشته باشد. (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق: ۳۷۹/۱۰)

۳) سیبویه می‌گوید «وَلَايت» مصدر و «وِلَايت» اسم مصدر است نه این که هر کدام ریشه مستقل و بُنی برای کلمات دیگر باشد. (جوهری، همان: ۲۵۳۰/۶؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۳۱۰/۲۰)

بنابر این در بُن این واژه، میان لغت‌دانان اختلاف بنیادی وجود دارد.

طبیعی است که با چنین اختلافی در ریشه‌ای کلمه‌ی دایره معنایی آن بسیار وسیع و هر کدام از مشتقات آن دارای معانی متفاوت باشند، برای همین ما ناچاریم تنها معنای کلمه «وَلَايت» بیان نموده و از بررسی معانی، واژگان هم‌خانواده و هم معنای آن خود داری کنیم.

لغت‌دانان برای «وَلَايت» معانی چندی بیان نموده‌اند. از مهم‌ترین معنای این واژه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

۱. راغب می‌گوید: «وَلَايت» به معنایی یاری کردن و نصرت و «وِلَايت» به معنایی حکومت و عهده‌دار شدن امر است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۸۵).

۲. جوهری در نقطه مقابل راغب قرار گرفته می‌گوید: «وَلَايت» به معنایی سلطه و سلطنت است و «وِلَايت» به معنایی یاری و نصرت، البته «وَلَايت» به معنایی نصرت و یاری نیز می‌آید. (جوهری، همان: ۲۵۳۰/۶؛ حمیری، ۱۴۲۰ق: ۷۲۸۴/۱۱ - ۷۲۸۵)

۳. طریحی هم‌صدا با جوهری می‌گوید: «وَلَايت» به معنای امارت و حکومت است

و «وَلَايَت» به معنایی یاری و نصرت و گفته شده هردو به معنایی دولت نیز به کار می‌رود. (طریحی، ۱۴۱۶ق: ۴۵۵/۱)

تفاوت نگاه جوهری با طریحی در این است که جوهری «وَلَايَت» با کسر را دارای دو معنای حکومت و نصرت دانسته و «وَلَايَت» با فتح واو را تنها به معنای نصرت می‌داند اما طریحی بر عکس او «وَلَايَت» با فتح واو را دارای دو معنای نصرت و حکومت معرفی نموده و «وَلَايَت» به کسر را تنها در معنایی حکومت منحصر دانسته است.

۴. فیومی هردو کلمه «وَلَايَت» و «وَلَايَت» را به معنایی نصرت و یاری کردن می‌داند (فیومی، همان: ۶۷۲/۲)

۵. ابن اثیر جزری و زبیدی حنفی بعد از بیان موارد معنای مولا می‌گویند ریشه این معانی باهم تفاوت دارند اگر از «وَلَايَت» باشد به معنایی نسب، نصرت و معتق است و اگر از «وَلَايَت» باشد به معنایی امارت، ولاء، معتق و موالات است. (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷ش: ۲۲۸/۵؛ زبیدی، همان: ۳۱۲/۲۰)

۶. برخی دیگر مانند ابن فارس و مصطفوی می‌گویند ولی به معنای پشت سرهم قرار گرفتن است به حالتی که باهم پیوند و پیوستگی داشته باشد موارد مانند نصرت، حکومت و... از مصادیق این معنای کلی است. (ابن فارس، همان، ۱۴۱/۶؛ مصطفوی، ۱۴۰۲ق: ۲۰۳/۱۳)

چنان که مشاهده گردید لغت‌دانان در بیان معانی لغوی واژه «وَلَايَت» گرفتار اختلافات عمیق می‌باشند لذا نمی‌توان جمعی برای دیدگاه لغت‌دانان بیان نمود اما آنچه مهم است همان معنایی سلطه و سلطنت است که اصل معنا مورد اتفاق اما لفظ دال بر آن اختلافی است بنابر این، چه بگوئیم «وَلَايَت» به معنای سلطنت و حکومت است چنان که جوهری و طریحی می‌گفتند، چه بگوئیم «وَلَايَت» به معنای سلطنت و حکومت است چنان که راغب می‌گفت. در هردو صورت معنا ثابت و لفظ که نمایه و آرایه این معنا است تفاوت یافته است.

لازم به ذکر است، هرچند در بحث لغوی «وَلَايَت»، «وَلَايَت و ولاء» قرین و همراه هم می‌باشند اما در اصطلاح فقهی «وَلَايَت» با «وَلَاء» کاملاً متفاوت است، «وَلَاء» در اصطلاح فقهی عنوانی است در بحث ارث که افرادی تحت عنوان «عقد ولاء و موالات» از همدیگر ارث

می‌برند. و هیچ ربطی به معنای «اصطلاحی ولایت» نزد فقها ندارد.

ولایت در اصطلاح فقه اهل بیت(ع)

در فقه اهل بیت (ع) اصطلاح ولایت در کتب و ابواب مختلف فقهی مورد استفاده قرار گرفته است، فقها معنای واضح و روشنی از این واژه در ذهن داشته و دارند لذا از قدما تا معاصرین این کلمه را بکار برده‌اند اما تعریف و تبیینی از این مصطلح ارایه نکرده‌اند و تنها برخی از فقها برای بیان مقصود خویش در موارد اندکی از تعبیّرات مانند «الولاية التصرف»، (حلی، ۱۴۱۳ق [قواعد الاحکام]: ۲۰/۲-۲۱؛ کاشف الغطاء، جعفر بن حضر، ۱۴۲۰ق: ۱۹۱؛ انصاری، ۱۴۱۵ق [کتاب المکاسب]: ۵۴۵/۳)، «الولاية شرعا» (عاملی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۳ق: ۴۱۰/۷؛ مجاهد طباطبائی، بی‌تا، ۵۴۶؛ فیاض، ۱۴۲۶ق: ۲۳۴) و «الولاية والسلطنة» (انصاری، ۱۴۱۵ق: [کتاب المکاسب]: ۵۳۵/۳ و ۵۴۱/۳) استفاده کرده‌اند.

برای همین آقای مشکینی در مصطلحات الفقه می‌نویسد: «ولایت اصطلاحی خاصی در شریعت و فقه نیست، این واژه مکرر در نصوص و کلمات فقها به معنای ولایت بر چیزی یا ولایت بر کسی... بکار رفته است». (مشکینی، بی‌تا: ۵۷۲)

در این میان تنها محمد بحر العلوم به تعریف آن پرداخته و آقای خلخالی نیز عین همان تعریف را ذکر نموده، ایشان می‌نویسد: «ولایت در اصطلاح به معنای سلطنت بر دیگری است، چه منشأ و مبنای این ولایت عقل باشد چه شرع، تفاوت، ندارد که ولایت تنها در اموال باشد یا تنها بر نفوس یا در اموال و انفس، اصالتا این ولایت وجود داشته باشد یا این که به سبب عارضی ایجاد گشته باشد» (بحر العلوم، ۱۴۰۳ق: ۲۱۰/۳؛ موسوی خلخالی، ۱۴۲۲ق: ۲۲۷)

مقصود از ولایت عارضی این است که ولایت به سبب عارضی ایجاد گشته و به ولی منتقل می‌شود مانند ولایت وکیل، وصی و قیم، تفاوتی ندارد که این ولایت عارضی توسط عناوین اولی اثبات گردد یا توسط عناوین ثانویه.

بنابر این آنچه از قرائن بکار رفته در کلمات فقها و نیز تصریح برخی از فقهای به دست می‌آید می‌توان گفت: ولایت در اصطلاح فقه اهل بیت (ع) به معنای داشتن سلطه و قدرت شرعی بر فرد

دیگری یا چیز دیگری است که جزء مایملک خودش نباشد. این سلطه و توانای توسط شرع به او عنایت یا امضا شده است.

ولایت در اصطلاح فقه حنفیه

در تعریف اصطلاحی واژه «ولایت» در فقه حنفی و فقه اهل سنت^۱ تعبیّرات متعددی به کار رفته است. برخی از این تعبیّرات تنها ناظر به برخی از اقسام ولایت و برخی دیگر ناظر به کلیت معنای ولایت است. در مجموع شاید بتوان این تعاریف را در چهار دسته خلاصه نمود.

۱) تنفیذ قول یا حکم بر دیگری: «الولاية في الشرع تنفيذ الحكم على الغير شاء او ابى». (قونوی رومی، ۲۰۰۴م: ۵۱-۵۲؛ جرجانی، ۲۰۰۷م: ۲۲۹؛ قلعه جی، ۱۴۳۱ق: ۲/۱۹۸۰؛ مجددی برکتی، ۲۰۰۹م: ۲۳۹-۲۴۰) این تعریف در بسیاری از کتب دیده می‌شود، برخی به جای کلمه «حکم» از کلمه «قول» استفاده نموده‌اند لذا در موسوعة الفقهية الكويتية می‌نویسد: «استعمل جل الفقهاء كلمة الولاية بمعنى تنفيذ القول على الغير شاء او ابى». (الموسوعة الفقيه الكويتية، ۱۳۵/۴۵)

۲) نیابت شخص از دیگری: «الولاية هي قيام شخص كبير على شخص قاصر لتدبير شؤنه الشخصية». (قلعه جی، ۱۴۰۶ق: ۲/۹۳۷) از آنجای که این تعریف شامل کلیت ولایت نمی‌شود و تنها شامل ولایت خاصه می‌گردد لذا دیگری می‌گوید: «تطلق الولاية الخاصة في الاستعمال الفقهي على ثلاثة ضروب من السلطة الاول: ... شخصا كبيرا راشدا بأن يتصرف لمصلحة القاصرة في تدبير الشئون الشخصية و المالية». (الموسوعة الفقيه الكويتية، ۱۵۶/۴۵-۱۵۷؛ قلعه جی، ۱۴۳۱ق: ۲/۱۹۸۰-۱۹۸۲)

۳) سلطنت شخص بر دیگری: «الولاية... عند الفقهاء سلطة يعطيها الشارع للشخص عند توفر شروط معينة فيه، تجعله قادرا على انشاء العقود والتصرفات بحيث تترتب عليها آثارها بمجرد صدورها». (سالم شافعی - شرنباصی، ۲۰۰۵م: ۳۵۶-۳۵۸؛ شلبی، ۱۴۰۵ق: ۵۱۸-۵۲۰) این دسته با این که ولایت را سلطنت معنی نموده‌اند ولی در ضمن بحث تصریح دارند که ولایت نوعی نیابت است که ولی از جانب مولی علیه و به نیابت از مولی علیه کارهایش را انجام

می دهد.

۴) برخی دیگر ولایت را در آغاز به دو بخش عام و خاص تقسیم می کنند و بعد برای هر کدام تعریف جداگانه بیان نموده اند. مقصود از «ولایت عام» یا «ولایت عظمی» همان حکومت و حاکمیت و امور حسبه است و مقصود از ولایت خاص باقی اقسام ولایت (عبد المنعم، بی تا: ۵۰۰/۳-۵۰۱؛ الموسوعة الفقهية الكويتية، ۴۵/۱۳۹-۱۵۷؛ قلعه جی، ۱۴۳۱ق: ۲/۱۹۸۰-۱۹۸۲) مانند ولایت پدر، جد، وصی است.

نکته قابل ذکر در رابطه با ولایت خاصه اینکه ولایت خاصه در صورت که اولیانش موجود نباشند به ولی عام منتقل می شود لذا در (الموسوعة الفقهية الكويتية، ۴۵/۱۵۶-۱۵۷) می نویسد: «الولاية الخاصة للأهل والاولياء والاولياء والنظار تنتقل الى السلطان بمقتضى ولايته العامة عند عدمهم لقوله (ص) السلطان ولی من لا ولی له»

از بین این تعاریف، تعریف اول شهرت بیشتری دارد هرچند به نظر می رسد تعریف سوم با واقعیت، مباحث و نظریات متداول فقهی تناسب بیشتری داشته باشد؛ زیرا ولایت همیشه تنفیذ حکم یا قول نیست بلکه تنفیذ فعل را نیز شامل می شود. تعبیر به «سلطه شرعی»، مشروعیت گفتار و رفتار ولی را شامل می شود در حالی که تعبیر به «تنفیذ قول یا حکم» تنها مشروعیت گفتار ولی را در بر می گیرد نه مشروعیت رفتار ولی را.

اقسام ولایت

چنان که گذشت ولایت یکی از مفاهیم بنیادین و یکی از کلیدواژگان اصلی در علوم اسلامی است، نسبت به ولایت از زوایایی گوناگون سخن گفته می شود یکی از جهات که در بحث ولایت مورد توجه و دقت قرار گرفته و در فهم معنا و مفهوم ولایت تأثیر گذار است اقسام ولایت است، ولایت از جهات متعدد تقسیم شده که در هر کدام از این تقسیمات واژه ولایت معنای را در بر دارد که در تقسیم دیگر ممکن است آن معنا مقصود نباشد برای همین در این بخش، به تقسیمات کلی که برای ولایت بیان شده است خواهیم پرداخته. تقسیمات کلی که برای ولایت بیان شده است را می توان در تقسیمات ذیل خلاصه نمود.

الف: ولایت تکوینی و تشریعی

تقسیم ولایت به تکوینی و تشریعی یکی از معروف‌ترین تقسیمات ولایت در کتب فقهی و کلامی شیعه است و در کتب فقهی حنفیه به این تقسیم کمتر توجه شده است. در تعریف ولایت گذشت که ولایت داشتن سلطه و توانای برای تصرف مشروع نسبت به مورد ولایت است، هرچند تعریف اصطلاحی که در فقه اهل بیت و فقه حنفیه بیان شده ناظر به ولایت تشریعی است، اما در ولایت تکوینی نیز همان سلطه و تصرف لحاظ می‌گردد.

در تعریف ولایت تکوینی گفته شده: ولایت تکوینی عبارت است از سلطه و تصرف در جهان هستی و امور تکوینی، به این صورت که بخواهد به چیزی هستی ببخشد، و ایجاد کند یا از بین برده و نابود کند یا در آن همگام با منافع و طبق میل خویش تصرف کند. اصل و اساس تمام ولایات تکوینی و تشریعی موجود در عالم ولایت تکوینی خداوند متعال است، ولایت تکوینی یا تشریعی در مراحل و جاهای دیگر اگر دیده می‌شود اعطای از جانب پروردگار هستی، مگر در ولایت باطل و جائز که بعداً خواهد آمد. از دیگر مصادیق ولایت تکوینی ولایت تکوینی انبیاء الهی بر برخی از امور هستی است موارد مانند ناقه صالح، اژدهای موسی، دم مسیحایی حضرت عیسی، شق القمر پیامبر خاتم و...، تصرفات اولیاء الهی که از آن تحت عنوان کرامات و ارهاض یاد می‌شود، از مصادیق ولایت تکوینی انبیاء و اولیاء است یکی دیگر از مصادیق ولایت تکوینی ولایت انسان بر نفس خودش می‌باشد که هر طور می‌خواهد طبق میل و اراده خودش در آن تصرف می‌کند. (رک: منتظری، ۱۴۰۹ق: ۱/۱۷۱؛ مشکینی، همان: ۵۷۳-۵۷۴؛ انصاری شیرازی، ۱۴۲۹ق: ۱/۵۳۳؛ موسوی خلخالی، همان: ۸۱-۸۷)

در تعریف ولایت تشریعی گفته شده: ولایت تشریعی عبارت است از داشتن قدرت و سلطه بر امر تشریع و قانون گذاری، به تعبیر دیگر ولایت تشریعی یعنی این که زمام امور تشریع و قانون گذاری به دست و در اختیار او است. از آن به عنوان ولایت انشائی و اعتباری نیز یاد می‌شود. مانند ولایت تشریعی انبیاء، امام عادل، ولایت پدر بر اولاد و... (رک: مشکینی، همان: ۵۷۳-۵۷۴؛ موسوی خلخالی، همان: ۸۱-۸۷؛ انصاری شیرازی، همان: ۵۳۳/۱)

ب: ولایت حق و باطل

از آنجای که در قرآن کریم و روایات اسلامی مشروعیت ولایت و حکومت برای برخی اثبات و از برخی دیگر نفی شده و از آن با تعابیری مانند اولیاء شیطان و طاغوت یاد شده است، (بقره: ۲۵۶-۲۵۷؛ نساء: ۵۹؛ و ۷۶؛ مائده: ۶۰؛ احزاب: ۶؛ ص: ۲۶؛ نحل: ۳۶؛ زمر: ۱۷) تقسیم دیگری برای ولایت، شکل گرفته است، آن تقسیم ولایت، به حق و باطل است، مقصود از ولایت حق، آن ولایتی است که توسط خداوند، یا مردم به ولی اعطا شده است مانند ولایت امام عادل، پدر، وکیل و... مقصود از ولایت باطل، آن ولایتی است که به جور و ناحق غصب شده است، از همان آغاز خلقت بشر، شیطان در مقابل خداوند قرار گرفت و قَسَم یاد کرد، در تلاش برای گمراهی بشر از هیچ کاری دریغ نکند، برای همین در قرآن و نیز در روایات اسلامی دو مفهوم اولیاء خدا و اولیاء شیطان در تقابل با هم شکل گرفته است، (بقره: ۲۵۷؛ آل عمران: ۱۷۵؛ نساء: ۷۶؛ اعراف: ۲۷ و ۳۰؛ انفال: ۳۴؛ یونس: ۶۲؛ شوری: ۹؛ عنکبوت: ۴۱؛ جاثیه: ۱۹؛) چنان که گفته شده «واژه ولایت در قرآن کریم در غیر از مواردی که در ولایت تکوینی به کار رفته است، دو جامعه را به تصویر می کشد: جامعه‌ای که افراد آن را مؤمنان تشکیل می دهند و جامعه‌ای که متعلق به کافران، مشرکان و منافقان است و هر دو گروه، والیانی دارند که آنان را به سوی هدفشان هدایت و در امورشان تصرف می کنند» (رستمیان، ۱۳۸۱: ۳۲)

این تقسیم نیز همانند تقسیم قبلی بیشتر در کتب فقهی فقه اهل بیت دیده می شود این بحث بیشتر در مکاسب محرمة مطرح شده و روی سخن فقها در آن، بیشتر تبیین حرمت ولایت جایز و بیان حکم پذیرش سِمَت، و دریافت مزایا از طرف حاکم جایز است. (ر ک: انصاری، ۱۴۱۵ق [کتاب المکاسب]، ۲۲۳/۲، حواشی و شروح متعددی که بر این کتاب نوشته شده نوعاً به آن پرداخته اند؛ همدانی، ۱۴۱۶ق: ۲۷۱/۱۴؛ مشکینی، همان: ۵۷۵؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶ق: ۱۳۲/۵؛ بحرانی، ۱۴۲۶ق: ۲۶۱؛ و...).

ج: ولایت ذاتی و عرضی

از جهت نقش ولی در ولایت تقسیم دیگر برای ولایت بیان شده است که می‌توان از آن به ولایت ذاتی و عرضی یاد نمود چنان که از آن، به ولایت اجباری و اختیاری، یا اصلی و نیابتی نیز تعبیر شده است.

مقصود از ولایت ذاتی آن است که خود ولی در به وجود آوردن ولایت نقشی، ندارد بلکه با آمدن عنوان، ولایت نیز همراه او خواهد آمد مانند ولایت پدر، جد پدری و فقیه جامع الشرایط. مقصود از ولایت عرضی ولایتی است که ولی نیز در به وجود آوردن آن نقش دارد. مانند ولایت وکیل، وصی بعد از آن که خود شخص نتوانست متکفل امور شود ولایت بر او، برای وکیل و وصی عارض می‌شود، ولی، می‌تواند در این موارد ولایت را نپذیرد یعنی می‌توان وکالت، وصایت را قبول نکند و مسئولیت ولایت را نپذیرد (ر ک: مشکینی، همان: ۵۷۴؛ الموسوعة الفقه الكويتية، ۱۳۹/۴۵-۱۵۷؛ سالم شافعی - شرنباوی، همان: ۳۵۶-۳۵۸؛ شلبی، همان: ۵۱۸-۵۲۰).

د: ولایت عامه و خاصه

از جهت گستره و دایره نفوذ ولایت تقسیم دیگری نسبت به ولایت صورت گرفته است که از مشهور ترین تقسیمات ولایت است. از این جهت به دو اعتبار ولایت به عام و خاص تقسیم شده است.

۱. تقسیم به عام و خاص به اعتبار مولی علیه. یعنی گستره ولایت ولی به اعتبار افراد مولی علیه که دامنه‌اش تا کجا است، در این تقسیم مقصود از ولایت عام یا ولایت عامه ولایتی است که دایره نفوذ آن گسترده است، مانند ولایت امام، حاکم شرع، قاضی و... مواردی که امر و حکم ولی می‌تواند بر مردم نفوذ داشته باشد و مقصود از ولایت خاص یا خاصه ولایتی است که دایره آن محدود است مانند پدر، جد، وکیل، وصی، متولی موقوفات و...

اکثرا زمانی که سخن از ولایت عامه و خاصه است تقسیم ولایت به اعتبار مولی علیه، مقصود است. (ر ک: مراغی، همان: ۵۶۲/۲-۵۶۳؛ انصاری شیرازی، همان: ۵۳۲/۱؛

الموسوعة الفقيه الكوتية، ۱۳۹/۴۵-۱۴۰؛ عبد المنعم، همان: ۵۰۰/۳-۵۰۱؛ قلعه جی، ۱۴۳۱ق: ۱۹۸۰/۲).

۲. تقسیم به عام و خاص به اعتبار قدرت و گستره اختیارات ولی: مقصود از ولایت عامه به این اعتبار ولایتی است که جهت خاصی در آن قید نشده بلکه مطلق است مانند ولایت پدر و جد و مقصود از ولایت خاصه آن ولایتی است که مخصوص و منحصر به برخی از جهات است مانند ولایت وصی میت بر ایتم او. و ولایت حاکم که مشروط به فقدان ولیّ دیگر است. «الامام / السلطان ولی من لا ولیه له» (حلی، ۱۴۱۰ق: ۲۴۶/۲؛ حلی، ۱۴۱۴ق: ۳۵۸/۱۷؛ الموسوعة الفقيه الكوتية، ۱۵۶/۴۵)

تقسیم دیگری که در میان متأخران از فقه‌های شیعه نسبت به ولایت مشهور شده و مبتنی بر محدوده اختیارات ولی فقیه است، تقسیم ولایت فقیه و حاکم شرع بر مطلقه و مقیده است مقصود از ولایت مطلق آن است که فقیه تمام اختیارات که نبی مکرم اسلام و ائمه معصومین از جهت حکومتی داشتند ولی فقیه و حاکم شرع نیز دارد بنابر این خطاب «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (احزاب: ۶) در مورد ولی فقیه نیز جاری است و او بر جان و مال مؤمنان ولایت دارد اما در مقابل جمعی دیگر معتقدند که برخی از اموری که ممکن نیست در اسلام رها و بدون مجری گذاشته شود، که در فقه از آن، به «امور حسبه» یاد می‌شود ولی فقیه تنها نسبت به همان موارد ولایت دارد نه تمام موارد که نبی مکرم اسلام و ائمه معصومین ولایت داشته‌اند. (نجفی، همان: ۳۳۳/۲۲؛ نراقی، ۱۴۱۷ق: ۵۳۰؛ انصاری، ۱۴۱۵ق [کتاب المکاسب]: ۵۴۶/۳؛ آخوند هروی، ۱۴۰۶ق: ۹۳؛ بحر العلوم، همان: ۲۳۱/۳؛ خویی، ۱۴۱۸ق: ۳۶۰/۱؛ خویی بی‌تا: ۳۴/۵؛ محقق داماد، ۱۴۱۸ق: ۴۳۹؛ خمینی، همان: ۶۲۵/۲؛ خمینی، سید مصطفی، بی‌تا: ۵۳؛ صافی گلپایگانی، بی‌تا: ۶؛ حایری، ۱۴۲۵ق: ۱۶۲؛ عراقی، ۱۴۱۳ق: ۷۷؛ آصفی، ۱۴۲۶ق: ۱۹۷ و...)

و نیز بر اساس اعتبار دایره اختیارات ولی تقسیم دیگری بیان شده که بیشتر در کتب اهل سنت دیده می‌شود و آن این که دایره اختیار ولی، در برخی موارد تنها شامل اموال است مانند ولایت حاکم در مورد صغیرین و محجور. و در برخی موارد ولی بر جان و مال مولیّ علیه ولایت دارد

مانند ولایت پدر بر کودک خویش. (قلعه‌جی، ۱۴۳۱ق: ۲/۱۹۸۲؛ سالم شافعی - شرنباوسی، ۲۰۰۵م: ۳۵۶-۳۵۸)

هـ: ولایت مستقل و غیر مستقل

ولی در نفوذ تصرفات خودش از جهت شرعی و قانونی یا مستقل و کامل است، نیازمند چیزی دیگر نیست، یا اینکه برای تکمیل نفوذش نیازمند امر و رضایت دیگری است همین جهت خود موجب تقسیم دیگری گشته که از آن به عنوان ولایت مستقل و غیر مستقل، ولایت استقلالی و غیر استقلالی یا ولایت در تصرف و ولایت در اذن تعبیر می‌شود.

مقصود از ولایت مستقل آن ولایتی است که ولی در نفوذ تصرفات خودش به چیزی دیگری نیازمند نیست مانند تصرفات پدر و جد نسبت به صبی

مقصود از ولایت غیر مستقل جای است که نفوذ تصرفات ولی نیازمند به امر دیگری نیز می‌باشد مانند ولایت پدر در نکاح باکره‌ای رشیده که منوط به رضایت و اذن خود باکره است، تا باکره رشیده رضایت ندهد ولایت پدر به تنهای ثمری ندارد. به تعبیر بهتر در ولایت غیر مستقل مشروعیت عمل فردی دیگری نیازمند اذن و اجازه ولی است همانند رضایت و عقد باکره رشیده که نیازمند اذن ولی است. (انصاری، ۱۴۱۵ق: [کتاب المکاسب]: ۳/۵۴۶؛ انصاری شیرازی، همان: ۵۳۳/۱)

حاکم

واژه «حاکم» نیز همانند واژه «ولایت» از واژه‌های بنیادی و اساسی در فرهنگ اسلامی است. واژه «حاکم» بر خلاف واژه «ولایت» بیشتر نمود فقهی دارد چون بیشتر در منابع فقهی مورد استعمال و استخدام بوده، و در رابطه با ظهور و نمود فقهی واژه‌ی حاکم، تفاوتی بین فقه اهل بیت و فقه حنفیه نیست. در ادامه به کاوش معنای «حاکم» از جهت لغوی و فقه اهل بیت و فقه حنفیه خواهیم پرداخت.

حاکم در لغت

حاکم از ریشه حکم گرفته شده است، برای «حکم» چند معنا بیان شده است.

۱. منع کردن. برخی آن را مطلق منع کردن (فراہیدی، همان: ۶۶/۳-۶۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۴۱/۱۲-۱۴۲) و برخی منع کردن برای اصلاح و جلوگیری از فساد دانسته‌اند. (راغب اصفهانی، همان: ۲۴۸-۲۴۹؛ قرشی، ۱۴۱۲ق: ۱۶۰/۲-۱۶۱) کسانی مانند ابن فارس، (ابن فارس، همان: ۹۱/۲) راغب اصفهانی، (راغب اصفهانی، همان: ۲۴۸-۲۴۹) فیومی (فیومی، همان: ۱۴۵/۲) و قرشی (قرشی، همان: ۱۶۰/۲-۱۶۱) تصریح می‌کنند که منع کردن معنای اصلی «حکم» است، برخی نیز متذکر شده‌اند که وجه تسمیه حاکم آن است که حاکم مانع ظلم ظالم می‌شود. و به لجام از آن جهت که مانع چموشی حیوان می‌شود «حکمة الدابة» می‌گویند. (ر ک: ابن فارس، همان: ۹۱/۲؛ فیومی، همان: ۱۴۵/۲؛ زبیدی، همان: ۱۶۰/۱۶؛ ابن اثیر جزری، همان: ۴۱۸/۱-۴۲۰؛ ابن منظور، همان: ۱۴۱/۱۲-۱۴۲؛ حمیری، همان: ۱۵۳۵/۳-۱۵۳۶)

۲. قضاوت. برخی می‌گویند به مطلق قضاوت حکم گفته می‌شود. (جوهری، همان: ۱۹۰/۱۵؛ راغب اصفهانی، همان: ۲۴۸-۲۴۹؛ فیومی، همان: ۱۴۵/۲؛ زبیدی، همان: ۱۶۰/۱۶) برخی دیگر می‌گویند اگر قضاوت سازگار با حق و عدل باشد حکم اطلاق می‌شود در غیر آن صورت، قضاوت، حکم نخواهد بود. (ابن اثیر جزری، همان: ۴۱۸/۱-۴۲۰؛ ابن منظور، همان: ۱۴۱/۱۲-۱۴۲؛ طریحی، همان: ۴۶/۶)

۳. معانی دیگر، از قبیل «عدل، علم، حلم، فقه، حاکم بودن و حکومت داشتن، اتقان و استحکام، رأی و نظر قاطع، صفتی از صفات خداوند». (ر ک: فراہیدی، همان: ۶۶/۳-۶۷؛ صاحب بن عباد، همان: ۳۸۷/۲؛ جوهری، همان: ۱۹۰/۱۵؛ ابن اثیر جزری، همان: ۴۱۸/۱-۴۲۰؛ ابن منظور، همان: ۱۴۱/۱۲-۱۴۲؛ راغب اصفهانی، همان: ۲۴۸-۲۴۹؛ حمیری، همان: ۱۵۳۵/۳-۱۵۳۶؛ طریحی، همان: ۴۶/۶؛ قرشی، همان: ۱۶۰/۲-۱۶۱؛ مصطفوی، همان: ۲۶۵/۲) نیز برای «حکم» ذکر شده است. واژه حکم در این معانی به تصریح اهل لغت (ر ک: ابن فارس، همان: ۹۱/۲؛ فیومی، همان: ۱۴۵/۲؛ راغب اصفهانی، همان: ۲۴۸-۲۴۹؛

مصطفوی، همان: ۲/۲۶۵؛ طریحی، همان: ۶/۴۶) بیشتر به لحاظ و تناسب جهات خاص، استعمال می‌شود

در رابطه با واژه «حاکم» لغت‌دانان سه معنا بیان نموده‌اند.

۱- حاکم همان قاضی است (ابن اثیر جزری، همان: ۱/۴۱۸-۴۲۰؛ حمیری، همان: ۳/۱۵۳۵-۱۵۳۶)؛

۲- حاکم کسی است که حکمش نافذ باشد. (ابن منظور، همان: ۱۲/۱۴۱-۱۴۲؛ زبیدی، همان: ۱۶/۱۶۰)

۳- حاکم کسی است که حکم از او صادر می‌شود. (مصطفوی، همان: ۲/۲۶۵)
روشن است که دو معنای اخیر نیز به قاضی اشاره دارد.

حاکم در اصطلاح فقه اهل بیت(ع)

یکی عناوین و اصطلاحاتی که در فقه اسلامی کاربرد فراوان داشته و دارد اصطلاح «حاکم» است، «حاکم» در فقه دارای پیشینه‌ای بلندی است، از عصر حضور معصومین (ع) تا امروز واژه حاکم در فقه استعمال می‌شود. اصطلاح «حاکم» در فقه اهل بیت (ع) با برخی اصطلاحات دیگر مانند «حاکم شرع، حاکم عدل، سلطان اسلام، امام، فقیه، مجتهد، مفتی، قاضی، ولی» دایره معنایی مشترک دارند و هم‌خانواده‌ی معنایی محسوب می‌گردند، (ر ک: مفید، ۱۴۱۳ق: ۸۱۰؛ حلبی، ۱۴۰۳ق: ۱۷۲؛ عاملی، زین الدین بن علی، ۱۴۲۱ق: ۱/۲۱۰؛ حلبی، ۱۴۱۳ق: [مختلف الشیعة]: ۲/۲۳۹؛ کرکی، ۱۴۰۹ق: ۱/۱۵۶؛ موسوی خلخالی، همان: ۳۳۳-۳۳۸؛ جمعی از پژوهشگران، همان: ۳/۱۹۸-۱۹۹؛ رحمان ستایش، ۱۴۲۵ق: ۲۰-۴۰؛ قاسمی، ۱۴۲۶ق: ۱/۴۵-۶۰؛ و...) البته در این میان «حاکم» بیشترین کاربرد را دارد (قاسمی، همان: ۱/۴۷) هرچند ممکن است تفاوت‌هایی نیز باهم داشته باشند.

پایه و اساس تمام صفات و اصطلاحات مذکور برای فقیه در «دارا بودن مقام اجتهاد و فقاہت در احکام اسلامی» نهفته است. البته انسان برای رسیدن به مقام حاکم شرع، علاوه بر دارا بودن مقام اجتهاد، ویژگی‌های دیگری مانند عدالت، حریت، بلوغ، و... را نیز باید داشته باشد.

با بررسی سیر تاریخی «حاکم» در کتب فقهی به این نتیجه خواهیم رسید که اصطلاح حاکم در آغاز بیشتر در ارتباط با قاضی و قضاوت (که یکی از وظایف و شئون فقیه است) کاربرد داشته، (ر ک: منتظری، همان: ۲۲۳/۲-۲۲۵؛ رحمان ستایش، همان:؛ قاسمی، همان:..). در ادامه برای فقیه جامع الشرایط اطلاق شده است (ر ک: عاملی، ۱۴۲۱ق: ۱۶۲/۴؛ و ۱۶۵/۶؛ کرکی، ۱۴۱۴ق: ۲۶۶/۱۱-۲۶۷؛ سبزواری، ۱۴۲۳ق: ۵۸۸/۱؛ و ۷۰/۲؛ حایری طباطبایی، ۱۴۱۸ق: ۳۴۸/۱ و ۱۴۰۹ق: ۲۸۶/۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق: ۵۸۹/۲۲-۵۹۲؛ انصاری، ۱۴۱۵ق: [القضاء و الشهادات]: ۶۹؛ انصاری، ۱۴۱۵ق: [کتاب المکاسب]: ۵۴۵/۳؛ قطیفی، ۱۴۲۲ق: ۴۱۱/۳؛ جمعی از پژوهشگران، همان: ۱۹۹/۳) و امروزه به معنای عرفی آن یعنی حکومت و حاکمیت نزدیک گشته است، لذا اصطلاح «فقیه حاکم» مختص آن فقیه است که حاکمیت دارد دیگر فقها هر چند مصداق حاکم شرع می باشند اما به آنان «فقیه حاکم» اطلاق نمی شود.

برای فقیه و حاکم شرع در فقه اهل بیت (ع) اختیارات بیان شده است که به صورت خلاصه می توان این ولایت و سلطه را در سه محور فتوا، قضاوت و حاکمیت بیان نمود. از این سه محور دو محور اول مورد اتفاق فقهای شیعه است که فقیه چنین مقام و منصبی دارند، متناسب با همین دو مقام، است که فقها تصریح می کنند همزمان می تواند بیشتر از دو حاکم وجود داشته باشد، نسبت به امر سوم هر چند در اصل ولایت برای فقیه و حاکم شکی نیست^۲ اما در این که دایره و محدوده این ولایت تا کجا است؟ فقها اختلاف دارند. (ر ک: حلی، ۱۴۱۳ق: [تذکره الفقهاء]: ۱۱۵/۹؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق: ۲۶۱/۱۳؛ نجفی، همان: ۳۹۶/۲۱-۳۹۷؛ مروج جزایری، ۱۴۱۶ق: ۱۸۴/۶-۱۸۵؛ جمعی از پژوهشگران، همان: ۱۴۲۶ق، ۱۹۹/۳؛ و...)

قابل یادآوری است در مواردی که حاکم ولایت دارد لازم نیست، شخصا حضور پیدا کرده و عهده دار امور گردد بلکه حاکم می تواند فرد یا افرادی دیگری را مأمور این کار نماید لذا فقها تصریح دارند که این امور را حاکم یا امین او انجام دهند. (ر ک: طوسی، ۱۳۸۷ق: ۲۷۹/۲؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق: ۸۵/۲؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق: ۲۰۷؛ حلی، ۱۴۰۸ق: ۸/۲؛ حلی، ۱۴۱۸ق: ۱۱۸/۱؛ نجفی، همان: ۳۳۴/۲۲؛ و...)

به صورت کلی می توان گفت: مقصود از حاکم یا حاکم شرع، کسی است که قدرت و

سلطنت شرعی بر افراد و امور داشته باشد، قابل ذکر است که در فقه اهل بیت (ع) چند مطلب در ارتباط با حاکم قطعی است.

۱. پیامبر و ائمه معصومین (ع) مصداق یقینی و مطلق حاکم می‌باشند
۲. کسانی که از طرف پیامبر یا امام معصوم به صورت خاص منصوب شده‌اند، در محدوده و دایره‌ای که معصوم معین فرموده است مصداق حتمی حاکم است.
۳. کسانی که به صورت عام از طرف معصومین (ع) به عنوان حاکم منصوب شده‌اند مانند دوران غیبت که بر اساس مستندات متقن روایی افرادی که بتوانند صفات خاصی را کسب کنند مصداق حاکم شرع هستند^۳ هرچند در محدوده سلطه و اختیارات‌شان فقها اختلاف دارند.
۴. کسانی که به هیچ وجه مأذون از جانب پیامبر یا امام معصوم نباشند هرچند حاکم شهر و کشور و قاره و دنیا باشند مصداق حاکم شرع نیست بلکه چنین افرادی مصداق بارز طاغوت و حاکم جور است اگر چه در ظاهر رفتار نیکی با مردم و پیروان خویش داشته باشند.

حاکم در اصطلاح فقه حنفیه

در رابطه با واژه حاکم نسبت به واژه ولایت در فقه حنفی کمتر بحث شده و در تعریف اصطلاحی آن، فقه حنفیه و اهل سنت اتفاق دارند که مقصود از حاکم قاضی است، برخی از فقها و اصطلاح‌شناسان تصریح دارند که مقصود از حاکم، قاضی است (عبدالمنعم، همان: ۵۸۱/۱؛ سعدی، ۱۴۰۸ق: ۹۶). و برخی نیز هرچند متعرض آن نشده‌اند (آنهم ظاهراً به دلیل واضح بودن حاکم به معنای قاضی است) اما در ضمن بیان مسئولیت‌های خلیفه، والی و سلطان متذکر می‌شوند که یکی از اختیارات او معرفی حاکم یعنی قاضی است. (مجددی برکتی، همان: ۷۵) البته امروزه حاکم یک معنای عرفی نیز یافته است و آن حاکمیت و ریاست. (عبدالمنعم، همان: ۵۸۱/۱)

ابن نجیم در تفاوت‌های والی و امام با حاکم و قاضی می‌گوید: امام باید از قریش، بیشتر از یک امام در یک زمان جایز نیست، در حالی که قاضی چنین نیست، قاضی می‌تواند غیر قریشی و متعدد باشد هرچند در یک شهر باشد، امام در صورت که فاسق گردد از امامت عزل نمی‌شود

بلکه ولایت او باقی است اما در حاکم برخی گفته‌اند با عروض فسق از قضاوت عزل می‌شود دیگر ولایت ندارد و حکم او نافذ نیست. (ابن نجیم، ۱۴۱۹ق: ۳۲۵)

جمع بندی

بر اساس آنچه گذشت، در جمع بندی بحث می‌توان گفت:

۱- هرچند برای واژه ولایت معنایی متعدد و متکثری بیان شده است، اما معنای قدرت و سلطه داشتن یکی از معانی است که مورد اتفاق لغت‌دانان است، همین معنای سلطه داشتند و مشروعیت سلطه داشتند معنای مورد پذیرش در فقه اهل بیت و فقه حنفیه در رابطه با واژه «ولایت است»؛

۲- تقسیمات گوناگونی که در رابطه با واژه ولایت صورت گرفته است، دایره معنایی این واژه متنوع و بسته و جهت تقسیمی که وجود دارد متفاوت می‌سازد، البته این تقسیمات بیشتر در فقه اهل بیت مورد توجه قرار گرفته و کمتر در فقه حنفیه در رابطه با آن سخن گفته شده است؛

۳- بحث در رابطه با ولایت در فقه اهل بیت بیشتر جنبه کلامی دارد و هرچند در فقه نیز متروک نبوده مخصوصاً ولایت تشریعی، اما در فقه حنفیه بحث در رابطه با ولایت یک بحث فقهی است؛

۴- در فقه اهل بیت و فقه حنفیه در ارتباط با حاکم تفاوت آشکاری وجود دارد، در فقه اهل بیت مقصود از حاکم امام معصوم و جانشینان او است که در عصر حاضر مصداق آن فقیه جامع شرایط است و یکی از مناصب و اختیارات او قضاوت است اما در فقه حنفیه حاکم همان قاضی است که از طرف سلطان زمان منصوب می‌گردد،^۴ لذا کاشف الغطا در تحریر المجله در ذیل ماده ۱۷۸۵ که می‌گوید: «الحاکم: هو الذات الذي تعین و نصب من قبل السلطان لحسم الدعاوي و المخاصمات...» می‌نویسد: «این نزد جمهور مذاهب است اما در نظر امامیه حاکم حاکمیت یک منصب الهی و صفت نفسانی کمالی است که با آن صفت می‌تواند آن اهلیت یعنی اهلیت حکم کردن و قضاوت کردن بین مردم را بیابد سلطان حاکم شهر هیچ گونه دخالت در عزل و نصب حاکم و قاضی بر اساس نظر فقه امامیه ندارد، قاضی را فضیلت و امانت داری

نصب می‌کند پستی و خیانت عزل می‌کند» (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ق: ج ۲ ق ۲/۱۷۹-۱۸۰) بنابر این در فقه اهل بیت حاکم یک اسلام شناس برجسته، متخصص در علوم دینی، متعهد در امور دینی و متقی در امور دنیوی است و اگر هرکدام از تخصص، تعهد و تقوی را نداشته باشد مساوی با سقوط ولایت او خواهد بود، اما در فقه حنفیه هیچ کدام از این مختصات و ویژگی‌های جزء صفات حتمی حاکم نیست. و چنان که از ابن نجیم گذشت (ابن نجیم، همان: ۳۲۵) بنابر نظر برخی از فقهای اهل سنت، فسق سبب از بین رفتن ولایت قاضی و نفوذ حکم او نمی‌گردد.

پی نوشت

.....
۱. در تعریف اصطلاحی واژه ولایت بین فقهای اهل سنت از جهت مذهبی اختلافی نیست اگر اختلاف در تعریف وجود دارد تنها از جنبه نظر خود اندیشمندان است.

۲. آیت الله دکتر سید مصطفی محقق داماد، در قواعد فقه، ۲۰۳/۳ می‌نویسد: «شاید بتوان گفت هیچ فقیهی در اصل ثبوت این معنی از ولایت تردید نداشته و به تعبیر صاحب جواهر کسی که در این امر تردید نماید اصلاً طعم فقه را نچشیده و از رموز سخنان معصومین چیزی نفهمیده است»

۳. از چنین افرادی در فقه به «فقیه جامع الشرایط، فقیه مأمون، حاکم شرع، مجتهد، فقیه...» تعبیر شده است.

۴. قابل یادآوری است که در فقه حنفیه هم مانند فقه اهل بیت، خود سلطان نیز ولایت دارد، اما لفظ حاکم ناظر به قاضی است. سمرقندی، تحفة الاولیاء ۲۸۹؛ هروی، شرح منلا مسکین علی کنز الدقائق، ۱۵۹/۱.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، **النهاية في غريب الحديث و الأثر**، تحقیق: طاهر احمد الزاوی - محمد الطناحی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، چ. اول، ۱۳۶۷ش.
- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ. دوم، ۱۴۱۰ق.
- ابن زهره، حمزة بن علی، **غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع**، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، چ. اول، ۱۴۱۷ق.
- ابن عابدين دمشقی، محمد امین، **حاشية ابن عابدين ردّ المحتار على الدر المختار**، تحقیق: محمد صحبی - عامر حسین، دار احیاء التراث العربی، بیروت
- ابن فارس، احمد، **معجم مقائیس اللغة**، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چ. اول، ۱۴۰۴ق.
- ابن مازہ بخاری، محمود بن احمد، **المحیط البرهانی فی الفقه النعمانی**، تحقیق: عبد الکریم سامی الجندی، دار الکتب العلمیة، بیروت، چ. اول، ۲۰۰۴م.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، دار الفکر - دار صادر، بیروت، چ. سوم، ۱۴۱۴ق.
- ابن نجیم حنفی، زین الدین بن ابراهیم، **الاشباه والنظائر علی مذهب ابی حنیفة النعمان**، تحقیق: زکریا عمیرات، دار الکتب العلمیة بیروت، چ. اول، ۱۴۱۹ق.
- ابن همام حنفی، محمد بن عبدالله، **شرح فتح القدير علی الهدایة شرح البداية المبتدی**، تحقیق: عبد الرزاق غالب المهدی، دار الکتب العلمیة، بیروت، چ. دوم، ۲۰۰۹م.
- آخوند هروی، محمد کاظم، **حاشية المكاسب**، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چ. اول، ۱۴۰۶ق.
- آصفی، محمد مهدی، **الاجتهاد و التقليد و سلطات الفقيه و صلاحياته**، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، چ. چهارم، ۱۴۲۶ق.
- انصاری شیرازی، قدرت الله، **موسوعة أحكام الأطفال و أدلتها**، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، قم، چ. اول، ۱۴۲۹ق.
- انصاری، مرتضی، **القضاء و الشهادات**، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، چ. اول،

۱۴۱۵ق.

انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، چ. اول، ۱۴۱۵ق.

بحر العلوم، محمد، بلغة الفقيه، منشورات مكتبة الصادق، تهران، چ. چهارم، ۱۴۰۳ق.

بحرانی، محمد سند، أسس النظام السياسي عند الإمامية، مكتبة فذك، قم، چ. اول، ۱۴۲۶ق.

بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ. اول، ۱۴۰۵ق.

جرجانی، علی ابن محمد، کتاب التعريفات، تحقیق: عادل انور خضر، دار المعرفة بیروت، چ. اول، ۲۰۰۷م

جزیری، عبدالرحمن، الفقه على المذاهب الاربعه، تحقیق: محمود عمر الدمیاطی، دار الکتب العلمیة، بیروت، چ. چهارم، ۲۰۱۰م

جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، چ. اول، ۱۴۲۶ق.

جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، دار العلم للملایین، بیروت، چ. اول، ۱۴۱۰ق.

حائری طباطبائی، سید علی بن محمد، ریاض المسائل، تحقیق: بهره‌مند - قدیری - انصاری - مروارید، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، چ. اول، ۱۴۱۸ق.

حائری، سید کاظم، المرجعية و القيادة، دار التفسیر، قم، چ. سوم، ۱۴۲۵ق.

حلبی، تقی الدین بن نجم الدین، الکافي في الفقه، تحقیق: رضا استادی، کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام، اصفهان، چ. اول، ۱۴۰۳ق.

حلّی، جعفر بن حسن، المختصر النافع في فقه الإمامية، مؤسسة المطبوعات الدينية، قم، چ. ششم، ۱۴۱۸ق.

حلّی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، تحقیق: عبدالحسین محمدعلی بقال، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چ. دوم، ۱۴۰۸ق.

حلّی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، تحقیق: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیهم السلام، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، چ. اول، ۱۴۱۴ق.

- حلی، حسن بن یوسف، **مختلف الشیعة في أحكام الشريعة**، تحقیق: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ. دوم، ۱۴۱۳ق.
- حلی، حسن بن یوسف، **منتهی المطلب في تحقیق المذهب**، تحقیق: بخش فقه در جامعه پژوهش های اسلامی، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد، چ. اول، ۱۴۱۲ق.
- حلی، حسن بن یوسف، **قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام**، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ. اول، ۱۴۱۳ هـ ق.
- حلی، حسن بن یوسف، **إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان**، تحقیق: فارس حسون، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ. اول، ۱۴۱۰ق.
- حمیری، نشوان بن سعید، **شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام**، تحقیق: حسین بن عبد الله العمری - مطهر بن علی الاریانی - یوسف محمد عبد الله، **دار الفكر المعاصر**، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۲۰ هـ ق.
- خمینی، سید روح الله، **کتاب البیع**، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران، چ. اول، ۱۴۲۱ق.
- خمینی، سید مصطفی، **ولایة الفقیه**، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران، چ. اول، بی تا.
- خویی، سید ابو القاسم، **موسوعة الإمام الخوئي**، تحقیق: پژوهشگران مؤسسه إحياء آثار آية الله العظمی خویی، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي ره، قم، چ. اول، ۱۴۱۸ق.
- خویی، سید ابو القاسم موسوی، **مصباح الفقاهة**، تقریر: محمدعلی توحیدی، بی جا، بی تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، دار العلم - الدار الشامیة، لبنان - سوریه، چ. اول، ۱۴۱۲ق.
- رحمان ستایش، محمد کاظم، **رسائل في ولاية الفقیه**، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چ. اول، ۱۴۲۵ق.
- رستمیان، محمدعلی، **حاکمیت سیاسی معصومان**، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، قم، چ. اول، ۱۳۸۱ش.
- زبیدی حنفی، سید محمد مرتضی، **تاج العروس من جواهر القاموس**، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، اول، ۱۴۱۴ هـ ق.
- زبیدی، ابی بکر بن علی، **الجوهرة النيرة شرح المختصر القدوري في فروع الحنفية**، تحقیق: الیاس

- قبلان، دارالکتب العلمیة، بیروت، ج. اول، ۲۰۰۶م
- زحیلی، وهبة، **الوجیز فی الفقه الاسلامی**، دار الفکر، دمشق، ج. پنجم، ۲۰۱۰م
- زرقاء، مصطفی احمد، **المدخل الفقہی العام**، مطبعة طریبن، دمشق، ج. دهم، ۱۹۶۸م.
- سالم الشافعی، جابر عبدالهادی - الشرنباوی، رمضان العلی السید، **المدخل لدراسة الفقه الاسلامی ونظریاته العامة النشأة - التطور - المعاصرة**، منشورات الحلبي الحقوقية، بیروت، ج. اول، ۲۰۰۵م.
- سبزواری، محمدباقر، **کفایة الأحکام**، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ج. اول، ۱۴۲۳ق
- سرخسی، محمد بن احمد، **کتاب المبسوط فی الفقه الحنفی**، تحقیق: محمد حسن محمدحسن اسماعیل، دارالکتب العلمیة، بیروت، ج. سوم، ۲۰۰۹م
- سعدی ابوجیب، **القاموس الفقہی لغة واصطلاحاً**، دار الفکر، دمشق، ج. دوم، ۱۴۰۸ق.
- سمرقندی، علاءالدین، **تحفة الفقهاء**، دار الفکر، بیروت، ج. اول، ۱۴۲۴ق.
- سیوری، مقداد بن عبد الله، **نضد القواعد الفقہیة علی مذهب الإمامیة**، تحقیق: سید عبداللطیف حسینی، انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی نجفی - ره، قم، ج. اول، ۱۴۰۳ق.
- شلبی، محمد مصطفی، **المدخل فی التعریف بالفقه الاسلامی وقواعد الملكية والعقدیة**، دار النهضة العربیة، بیروت، ۱۴۰۵ق.
- شهابی، محمود، **ادوار فقه**، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ج. پنجم، ۱۴۱۷ق.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، **المحیط فی اللغة**، تحقیق: محمد حسن آل یاسین، عالم الکتاب، بیروت، ج. اول، ۱۴۱۴ق.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، **ضرورة وجود الحكومة أو الولاية للفقهاء**، بی جا، بی تا.
- طبرسی، فضل بن حسن، **المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف**، تحقیق: مدیرشانه چي - واعظزاده - زاهدی - مصطفوی - فاطمی - موحد - رجائی، مجمع البحوث الإسلامیة، مشهد، ج. اول، ۱۴۱۰ق.
- طریحی، فخر الدین، **مجمع البحرين**، تحقیق: سید احمد حسین، کتابفروشی مرتضوی، تهران، ج. سوم، ۱۴۱۶ق.
- طوسی، محمد بن حسن، **المبسوط فی فقه الإمامیة**، تحقیق: سید محمد تقی کشفی، المکتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، تهران، ج. سوم، ۱۳۸۷ق
- عاملی، زین الدین بن علی، **تمهید القواعد الأصولیة والعربیة**، تحقیق: تبریزیان - حسینی - ضیاء - ذاکریان، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ج. اول، ۱۴۱۶ق.
- عاملی، زین الدین بن علی، **مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**، تحقیق: گروه پژوهش موسسه

- معارف اسلامی، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، چ. اول، ۱۴۱۳ق.
- عاملی، زین الدین بن علی، رسائل الشهيد الثاني، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، چ. اول، ۱۴۲۱ق.
- عاملی، سید جواد، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، تحقیق: محمدباقر خالصی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۹ هـ ق
- عاملی، سید محمد، مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، تحقیق: گروه پژوهش موسسه آل البيت، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بیروت، چ. اول، ۱۴۱۱ق.
- عاملی، محمد بن مکی، الدروس الشرعية في فقه الإمامية، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ. دوم، ۱۴۱۷ق.
- عاملی، محمد بن مکی، القواعد و الفوائد، تحقیق: سید عبدالهادی حکیم، کتابفروشی مفید، قم، چ. اول، بی تا.
- عبد المنعم، محمود عبد الرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، دار الفضيلة، القاهرة، بی تا.
- عراقی، محسن، الولاية الإلهية و ولاية الفقيه، مجمع الفكر الإسلامي، قم، چ. اول، ۱۴۱۳ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق: مهدی مخزومی - ابراهیم سامرائی، نشر هجرت، قم، چ. دوم، ۱۴۱۰ق.
- فیاض، محمد اسحاق، المسائل المستحدثة، مؤسسه مرحوم محمد رفیع حسین، کویت، چ. اول، ۱۴۲۶ق.
- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر في غریب الشرح الكبير للرافعي، منشورات دار الرضي، قم، چ. اول، بی تا.
- قاسمی، محمد علی و پژوهشگران دانشگاه علوم اسلامی رضوی، فقیهان امامی و عرصه های ولایت فقیه، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد مقدس، چ. اول، ۱۴۲۶ق.
- قدوری، احمد بن محمد، الموسوعة الفقهية المقارنة التجريد، تحقیق: محمد احمد سراج - علی جمعه محمد، دار السلام، قاهره، چ. دوم، ۲۰۰۶م.
- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الإسلامية، تهران، چ. ششم، ۱۴۱۲ق.
- قلعه جی، محمد رؤاس، الموسوعة الفقهية الميسرة، دار النفائس ریال بیروت، ج. سوم، ۱۴۳۱ق
- قلعه جی، محمد رؤاس، موسوعة فقه ابراهيم النخع عصره و حياته (فی سبیل موسوعة فقهية جامعة سلسلة موسوعات فقه السلف ۸)، دار النفائس، بیروت، چ. دوم، ۱۴۰۶ق.

- قطیفی، احمد بن صالح، رسائل آل طوق القطیفی، تحقیق: گروه پژوهش دار المصطفی لإحياء التراث، دار المصطفی لإحياء التراث، بیروت، چ. اول، ۱۴۲۲ق.
- قونوی رومی، قاسم بن عبدالله، انیس الفقهاء فی تعریفات الالفاظ متداولة بین الفقهاء، تحقیق: یحیی مراد، دار الکتب العلمیة، بیروت، چ. اول، ۲۰۰۴م
- کاسانی، علاء الدین ابی بکر، بدایع الصنائع فی ترتیب الشرايع، دار الفکر، چ. اول، ۱۴۱۷ق.
- کاشف الغطاء، محمد حسین، تحریر المجلة، المكتبة المرتضوية، نجف اشرف، چ. اول، ۱۳۵۹ق.
- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، شرح الشيخ جعفر علی قواعد العلامة ابن المطهر، مؤسسه کاشف الغطاء - الذخائر، ۱۴۲۰ هـ ق
- کرکی، علی بن حسین، رسائل المحقق الکرکی، تحقیق: محمد حسون، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامی، قم، چ. اول، ۱۴۰۹ق.
- کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، تحقیق: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليهم السلام، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چ. دوم، ۱۴۱۴ق.
- لکنوی، عبدالحی، عمدة الرعاية علی شرح الوقاية، تحقیق: صلاح محمد ابو الحاج، دار الکتب العلمیة بیروت، چ. اول، ۲۰۰۹م
- مجاهد طباطبایی، سید محمد، کتاب المناهل، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چ. اول، بی تا.
- مجددی برکتی، سید محمد عمیم الاحسان، التعریفات الفقهیة معجم یشرح الالفاظ المصطلح علیها بین الفقهاء و الاصولین و غیرهم من علماء الدین، دار الکتب العلمیة، بیروت، چ. دوم، ۲۰۰۹م
- محقق داماد، سید محمد، کتاب الخمس، دار الإسراء للنشر، قم، چ. اول، ۱۴۱۸ق.
- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، چ. دوازدهم، ۱۴۰۶ق.
- مراغی، میر عبد الفتاح، العناوین الفقهیة، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ. اول، ۱۴۱۷ق.
- مرغینانی، علی بن ابی بکر، الهدایة شرح بداية المبتدی، تحقیق: عبدالحی لکنوی، مکتبة البُشری، کراچی پاکستان، چ. دوم، ۱۴۲۹ق.
- مروج جزائری، سید محمد جعفر، هدی الطالب فی شرح المکاسب، مؤسسه دار الکتب، قم، چ. اول، ۱۴۱۶ق.
- مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقه، بی جا، بی تا،
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مرکز الکتب للترجمة و النشر، تهران، چ. اول، ۱۴۰۲ق

مغنیه، محمد جواد، **الفقه على المذاهب الخمسة**، دار التیار الجديد - دار الجواد، بیروت، چ.دهم، ۱۴۲۱ق.

مفید، محمد بن محمد، **المقنعة**، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، چ.اول، ۱۴۱۳ق.
مکارم شیرازی، ناصر، **دائرة المعارف فقه مقارن**، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چ.اول، ۱۴۲۷ق.

منتظری، حسین علی، **مبانی فقهی حکومت اسلامی**، ترجمه: ترجمه: محمود صلواتی - ابو الفضل شکوری، مؤسسه کیهان، قم، چ.اول، ۱۴۰۹ق.
موسوی خلخالی، سید محمد مهدی، **حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه**، ترجمه: جعفر الهادی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ.اول، ۱۴۲۲ق.

نائینی، میرزا محمد حسین، **المکاسب و البیع**، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ.اول، ۱۴۱۳ق.
نجفی، محمد حسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، تحقیق: عباس قوچانی - علی آخوندی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چ.هفتم، ۱۴۰۴ق.
نراقی، احمد بن محمد مهدی، **عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام**، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چ.اول، ۱۴۱۷ق.

نسفی حنفی، عمر بن محمد، **طلبة الطلبة فی الاصطلاحات الفقهية**، تحقیق: محمد حسن محمد حسن اسماعیل الشافعی، دار الکتب العلمیة بیروت، چ.سوم، ۲۰۱۲م
هروی، محمد بن عبدالله، **شرح منلا مسکین علی کنز الدقائق فی فروع الحنفیة**، تحقیق: محمود عمر الدمیاطی، دارا الکتب العلمیة، بیروت، چ.اول، ۲۰۰۸م
همدانی، آقا رضا، **مصباح الفقیه**، مؤسسه الجعفریة لإحياء التراث - مؤسسه النشر الإسلامی، قم، چ.اول، ۱۴۱۶ق.

وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الكويت، **الموسوعة الفقهية الكويتية**، کویت، چاپ در مجلدات در سالهای مختلف.

ولوالجی، عبد الرشید بن ابی حنفیة، **الفتاوی الولوالجیة**، تحقیق: مقداد بن موسی فریوی، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۲۰۰۳م

یزدی، سید محمد کاظم، **حاشیة المکاسب**، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چ.دوم، ۱۴۲۱ هـ.